

تحلیلی بر مناسبات راهبردی اتحادیه اروپا و آمریکا در پرتو توافق هسته‌ای ایران؛ سناریوهای پیش‌رو

فرزاد رستمی^۱ - قدرت احمدیان^۲ - حمیدرضا کریمی^۳

دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۳

چکیده

ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا دو کنشگر مهم در عرصه جهانی‌اند که از نقشی تأثیرگذار در معادلات بین‌المللی برخوردارند و برخورد منافع آن‌ها با یکدیگر طبیعی به نظر می‌رسد. اما به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در آمریکا اختلاف‌نظرهای بین بروکسل و واشنگتن را تشدید کرده است. در این میان توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ که از یک سو مورد حمایت اروپا و از سوی دیگر مورد خشم ترامپ قرار دارد. آینده مبهمی را پیش روی خود می‌بیند. سعی این مقاله، پاسخ‌گویی به این سوال است که چه سناریویی در مواجهه با این موضوع می‌تواند در دستور کار اتحادیه اروپا قرار گیرد؟ در پاسخ به این سوال، ضمن بررسی دیدگاه اروپایی و دیدگاه آمریکایی مقابل آن، چهار سناریو بررسی شد که عبارت‌اند از: سناریوی اول؛ دور شدن اتحادیه اروپا و ایالات متحده و واگرایی در روابط فرآتلانتیک، سناریوی دوم؛ هم‌نوایی و هم‌سویی با ایالات متحده، سناریوی سوم؛ متقاعد کردن ترامپ به حفظ برجام ضمن تعهد به هم‌گرایی در روابط فرآتلانتیک و سناریوی چهارم؛ سیاست کج‌دار و مریز اروپا و آمریکا در دوره ترامپ. روش تحقیق در این مقاله سناریونویسی در چارچوب نظریه بازی‌ها است.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، آمریکا، برجام، نظریه بازی‌ها، سناریونویسی

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران
f.rostami1361@gmail.com

۲. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران
gahmadian@razi.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
hr.karimi@ut.ac.ir

مقدمه

ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا به دلیل نفوذ سیاسی و اقتصادی در مسایل جهانی دو بازیگر مهم و تأثیرگذار در عرصه جهانی هستند که نقش آنها در ترتیبات و معادلات جهانی بسیار بالاست. بنابراین، شناخت جریانات و فرآیندهای حاکم بر روابط بین‌الملل در سطح سیاسی، اقتصادی و امنیتی، بدون توجه به تأثیر این دو بازیگر امکان‌پذیر نیست. از جنگ جهانی دوم به بعد، آمریکا به دلیل ضعف ناشی از اروپای پس از جنگ و خطر شوروی دارای نفوذ بسیاری در اروپا شد اما پس از فروپاشی شوروی و با به وجود آمدن اتحادیه اروپا، این اتحادیه برای نقش‌آفرینی بیشتر در موضوعات جهانی و استقلال بیشتر سندهای متفاوتی را در بین اعضای خود به امضا رسانده است که البته تحقق این هدف بستگی زیادی به اراده سیاسی اعضا خواهد داشت. علاوه بر اراده سیاسی اعضا، که از نظر داخلی مطرح است، از نگاه خارجی، تأثیرگذاری قدرت‌های جهانی از جمله ایالات متحده بسیار موثر است. آمریکا با نفوذی که در برخی از اعضای موثر این اتحادیه دارد، می‌تواند از شکل‌گیری یک سیاست خارجی مستقل در عمل، ممانعت به عمل آورد. آمریکا بر اساس برخی دیدگاه‌ها، قدرت هژمونیک نظام بین‌الملل محسوب می‌شود و اتحادیه اروپا نیز با مجموعه‌ای متشکل از ۲۷ کشور (با خروج انگلستان ۲۶ کشور) و حدود ۵۰۰ میلیون جمعیت، سلسله‌وسیعی از ابزارهای سیاسی و اقتصادی را در اختیار دارد که به طور اجتناب‌ناپذیری بازیگر جهانی به حساب می‌آید. بنابراین برخورد منافع این دو قدرت با یکدیگر طبیعی است و آمریکا در حل مسائل جهانی نمی‌تواند، قدرت سیاسی اروپا را نادیده بگیرد.

برنامه هسته‌ای ایران یکی از این موارد است که طی سال‌های متمادی در صدر مسایل امنیتی غرب قرار داشته است و قبل از توافق هسته ایران و ۵+۱؛ و چه بعد از آن همواره در روابط اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا، تأثیر داشته است. ایالات متحده و اروپا در این زمینه دارای اختلاف و همسویی‌هایی بوده‌اند. از جمله مهمترین اختلافات قبل از توافق هسته‌ای می‌توان به تأکید آمریکا بر عدم دستیابی ایران به هرگونه بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای، تأکید بر حل آن به صورت قهرآمیز و جلوه دادن آن به صورت خطری برای صلح و امنیت جهانی در مقابل دیدگاه اروپایی که ضمن، به رسمیت شناختن حق ایران برای بهره‌مندی از برنامه صلح آمیز، بر راه حل گفت و گو و ابزارهای اقتصادی برای حل بحران تأکید داشت و از مهمترین

موارد هم‌سویی آن‌ها تأکید بر جلوگیری از دست‌یابی ایران به هرگونه سلاح هسته‌ای، لزوم متوقف ساختن برنامه غنی‌سازی و رعایت معاهده منع گسترش هسته‌ای^۱ و... اشاره کرد. اما پس از کش و قوس‌های فراوان و مذاکرات طولانی، ایران و گروه ۵+۱ توانستند در سال ۲۰۱۵ به توافق جامع اقدام مشترک (برجام) دست یابند. اما به فاصله کمتر از یک سال از امضای توافق و در مناظرات انتخاباتی، ایالات متحده نامزد جمهوری خواهان یعنی دونالد ترامپ آن را بدترین توافق تاریخ خواند و وعده پاره کردن آن را در صورت راه‌یابی به کاخ سفید داد. بعد از راه‌یابی به کاخ سفید، هرچند ترامپ توافق را پاره نکرد و از موضع اولیه خود عقب‌نشینی کرد اما شواهد حاکی از آن است که قصد پایبندی به آن را ندارد. اتحادیه اروپا از زمان موضع‌گیری‌های اولیه ترامپ، در موضعی مخالف، بر اجرای کامل آن تأکید دارند و آن را توافقی چندجانبه می‌دانند که یک طرف نمی‌تواند آن را خودسرانه لغو کند. حال با توجه به دیدگاه متضاد دونالد ترامپ و اتحادیه اروپا در خصوص توافق هسته‌ای، به نظر می‌رسد، توافق هسته‌ای آینده مبهمی را پیش‌روی خود می‌بیند.

هدف اصلی در این مقاله سناریوسازی برای این آینده مبهم است و در این راه از شیوه سناریونویسی^۲ (در چهارچوب نظریه بازی‌ها که مبتنی بر عقلانیت واحدها است) استفاده خواهد شد. سناریونویسی یکی از تکنیک‌های آینده‌پژوهی و عبارت است از شرح رویدادهای آینده‌ای که تحت شرایط معین (مثلاً اگر روندهای جاری ادامه یابد یا کارهای به خصوص دیگری انجام شود) می‌تواند اتفاق بیفتد. هدف از به کارگیری آنها مورد آزمایش قرار دادن عملکرد سیاست‌ها و استراتژی‌های اتخاذ شده در برابر چالش‌های موجود آینده با ایجاد و ترسیم فضایی از ممکنات است. بدین منظور، سناریوها با مشخص کردن کشف نظام‌مند چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو، در خدمت تدوین استراتژی‌ها قرار می‌گیرد (Wheelwright, 1989: 3).

چارچوب نظری: نظریه بازی‌ها^۳

نظریه بازی‌ها شاخه‌ای از ریاضیات کاربردی است که در دهه ۱۹۲۰ با نوشته‌های جان

1. Non-Proliferation Treaty (NPT)
2. Scenario Writing.
3. Games Theory.

فوربس نش^۱، فن نویمان^۲ و امیل بورل^۳ طرح شد (پاندستون، ۱۳۸۶: ۵۸). تقریباً تمامی نظریه پردازان بازی‌ها بر این عقیده‌اند که نظریه مورد استفاده آنها متوجه شیوه رفتار بالفعل افراد در وضعیت‌های منازعاتی^۴ نیست بلکه بر رفتار موسوم به رفتار «صحیح عقلانی»^۵ در وضعیت‌های منازعه آمیزی ناظر است که طی آنها شرکت کنندگان در منازعه سعی در «بردن» دارند. بر این اساس نظریه پردازان بازی‌ها به پندارهایی نظیر این قائلند: چنان که واحدها در یک وضعیت معین خواهان کسب پیروزی باشند و به فرض این که هر طرف معتقد باشد، حریفانش نیز همچون خود وی محاسبه گرانی عقلانی و به اندازه خود او علاقمند به حدس زدن اقدامات طرف مقابل خویش هستند و در صورتی که هر طرف برای گیر انداختن حریف تلاش کند، در این حال می‌توان به دسته‌بندی آن گونه فرآیندهای فکری پرداخت که واحدها بر اساس آنها در مورد نوع اقدامی که با بیشترین احتمال برایشان سود مند است به محاسبه می‌پردازند (دوئرتی و فالترگراف، ۲۰۰۱: ۷۷۷-۷۷۸).

در نظریه بازی‌ها با استفاده از مدل‌های ریاضی، به تحلیل تصمیم‌گیری در شرایطی که بیش از یک تصمیم‌گیرنده وجود دارد و تصمیم هر یک از آنها به روی منافع و تصمیم سایرین تأثیر می‌گذارد، پرداخته می‌شود. در هر بازی تلاش می‌شود نقطه‌ای پیدا شود که تمامی بازیگران به حداکثر رضایت دست یابند. این بدان معنا است که نقطه‌ای وجود داشته باشد که هیچ کدام از بازیگران از تغییر یک‌جانبه استراتژی خود عایدی بیشتری کسب نکنند. به این نقطه، نقطه تعادل گفته می‌شود (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۶-۹۷). در نظریه بازی‌ها تعداد مختلفی از بازی‌ها وجود دارد که بر اساس ویژگی‌های هر بازی طبقه‌بندی می‌شوند. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- **تعداد بازیگران:** در نظریه بازی‌ها هر کسی که در بازی تصمیمی می‌گیرد و یا در مقابل تصمیم دیگری تأثیری می‌پذیرد، بازیگر است. مشخصاً حداقل تعداد بازیگران ۲ نفر است و هر چه بازیگران بیشتری وجود داشته باشد، تحلیل بازی پیچیده‌تر خواهد بود.
- ۲- **استراتژی‌های هر بازیگر:** هر بازیگر در بازی انتخاب خود را از میان مجموعه‌ای از

1. John Forbes Nash.
 2. John Von Neumann.
 3. Émile Borel.
 4. Conflict Situations.
 5. Rationally Correct.

اقدامات که استراتژی شناخته می‌شود، انجام می‌دهد.

۳- **ترتیبی / همزمان:** یک بازی ترتیبی است، اگر هر بازیگر استراتژی خود را پس از بازیگر دیگر انتخاب کند. در غیر این صورت بازی همزمان است. بازی‌های همزمان را معمولاً به صورت ماتریسی و بازی‌های ترتیبی را به صورت درختی نمایش می‌دهند.

۴- **مجموع صفر / مجموع غیر صفر:** در بازی‌های مجموع صفر، سود یک واحد دقیقاً با زیان واحد دیگر به همان میزان همراه است. به عبارت ساده‌تر یک بازی مجموع صفر یک بازی برد-باخت مانند دوز است و به ازای هر برنده همواره یک بازنده وجود دارد. اما در بازی‌های مجموع غیر صفر، راهبردهایی وجود دارد که برای همه بازیکنان سودمند است.

۵- **با آگاهی کامل / بدون آگاهی کامل:** یک بازی با آگاهی کامل است، اگر یک بازی ترتیبی باشد و در آن هر بازیگر استراتژی انتخاب شده توسط بازیگر قبل از خود را بداند (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۶-۹۷).

نظریه پردازان بازی‌ها معتقدند، رفتار صحیح عقلایی در تعامل رقابتی یا منازعه برای کسب پیروزی مورد نظر است. همچنین بازیگران از اقدامات غیرواقعی و هیجانی که ممکن است نتایج ضعیف‌تری برای آنها به بار آورد، خودداری می‌کنند و تنها رفتاری را انجام می‌دهند که منجر به کسب سود مادی بیشتری می‌شود از آنجا که نظریه بازی‌ها و بازی‌سازی، رابطه تنگاتنگی با تصمیم‌گیری و چانه‌زنی دارند، لذا برای مطالعه رشته‌ای که در آن معمولاً از انجام حرکتی بر روی صفحه شطرنج دیپلماسی، لاف زنی، توپ زدن، به کارگیری اهرم چانه زنی و تلاش برای حدس زدن اقدامات حریف یا گیر انداختن حریف در سطوح ملی و بین‌المللی صحبت می‌شود، مفید است (Turocy, 2001: 7).

آگاهی تاریخی به مناسبات آمریکا و اتحادیه اروپا

از زمان کشف قاره آمریکا در سال ۱۴۹۲ میلادی، ظرف پنج قرن اخیر، مراودات و مبادلات انسانی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و در یک کلام تمدنی میان دو سوی آتلانتیک به تدریج شکل گرفت و مفهومی نوین تحت عنوان «مناسبات یورو-آتلانتیک» را وارد ادبیات سیاسی جهان کرد (کریمی، ۱۳۸۷: ۶۹۹). اما در مورد ورود آمریکا به صورت جدی در سیاست‌های اروپا می‌توان به زمان جنگ جهانی اول اشاره کرد. از زمان ورود آمریکا

به جنگ جهانی اول، سیاست آمریکا این بود که از تسلط قدرتی بالقوه متخاصم بر اروپا جلوگیری به عمل آورد. به همین دلیل، آمریکا پس از جنگ جهانی دوم خود را وارد جامعه جهانی کرد و از انزوای بیرون آمد. در دوران جنگ سرد مخالفت با شوروی باعث شد تا آمریکا هر چه بیشتر در اروپا و سیاست‌های آن حضور داشته و در راستای منافع خود عمل کند (کسینجر، ۱۳۸۱: ۳۸).

در پایان جنگ جهانی دوم، کمک‌هایی که آمریکا به اروپا کرده بود؛ اقتصاد ورشکسته اروپا را نجات داد و ناتو توانست امنیت اروپا را فراهم آورد. در سال ۱۹۶۱ دفتر هیئت نمایندگی آمریکا نزد جامعه اروپا تاسیس شد و متقابلاً کمیسیون اروپا هیئتی را در واشنگتن تعیین کرد که در سال ۱۹۷۱ این دفتر به سطح هیئت نمایندگی کامل سیاسی همراه با مصونیت سیاسی ارتقا یافت. در مراحل بعد و با فرآیند جهانی شدن روابط اقتصادی اروپا و آمریکا چنان به هم وابسته شد که آنها را به همکاری و رقابت کشاند (متقی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

با پایان یافتن جنگ سرد، شرکای دو سوی اقیانوس اطلس که پس از پایان جنگ جهانی دوم شاهد عصری نوین در روابط با یکدیگر بودند، ابزارها و اهداف جدیدتری را در مسیر همکاری تعریف کردند. نقطه عطف این روابط، تصویب اعلامیه فرآتلاتیکتی در سال ۱۹۹۰ بود که یک سری گفتگوهای منظم سیاسی و رایزنی‌های اقتصادی، فرهنگی را میان نمایندگان دو سوی آتلاتیک ایجاد کرد. در این اعلامیه دو طرف رسماً بر به کارگیری اراده خود در جهت تقویت مشارکشان در مواردی چند از جمله موارد زیر را اعلام کردند: حمایت از دموکراسی، حاکمیت قانون، حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ارتقاء و ترویج رفاه همگانی و... این عوامل طی اجلاس سران اتحادیه اروپایی و آمریکا در مادرید و در سوم دسامبر ۱۹۹۵ بار دیگر مورد تأکید قرار گرفت (کریمی، ۱۳۸۷: ۷۰۱).

اما این روابط خالی از تنش نیز نبوده است و روابط اروپا و آمریکا پس از جنگ سرد حاصل دو دیدگاه مختلف از نظام بین‌الملل بوده که یک‌جانبه‌گرایی در افزایش تنش بین این دو دیدگاه مهم بوده است. تا قبل از جنگ سرد سیاست خارجی اتحادیه اروپا همسو با آمریکا بوده و این کشور توانسته بود به آسانی و بدون مخالفت جدی منافع خود را تأمین کند. پس از پایان جنگ سرد اتحادیه اروپا در مسیری متفاوت قدم گذاشته که در مواردی (از جمله حمله آمریکا به عراق) چندان با منافع آمریکا هم‌سو نبوده است.

به طور کلی نبود هم‌سویی کامل بعد از جنگ سرد علل مختلفی دارد؛ که می‌توان به نبود پیوندهای الزام‌آور جنگ سرد، افزایش توجه آمریکا به مناطق دیگر، برداشت‌های متفاوت نخبگان جدید از منافع ملی و کاهش نسبی اهمیت سنتی اروپا در سیاست خارجی آمریکا و موارد دیگر اشاره کرد. از سوی دیگر با به بحران رسیدن ایده تغییر جهان به سبک آمریکایی و به بن بست رسیدن آمریکا در عراق که آثار بدی بر سیاست خارجی آمریکا بر جای نهاد، این کشور به لزوم شناسایی حدود قدرت خود و پذیرش حداقلی از سیاست مستقل اروپایی و ناتو تن در داد. این عامل باعث شد تا همکاری مجدد استوارتر شود. که خاویر سولانا از آن به عنوان «آشتی ونوس و مریخ در عصر جدید روابط فرا آتلانتیکی» یاد کرده است (واعظی و کیانی، ۱۳۸۷: ۳۴-۲۸).

به طور کلی می‌توان گفت اتحادیه اروپا در برخورد با مسائل جهانی قانون بر پایه مصالحه و گفت و گو را در مقابل شیوه قدرت محور و تحکم‌گرایی آمریکا برگزیده است. این مورد را در برخورد با موارد متعددی از جمله تروریسم، خاورمیانه و روند صلح اعراب و اسرائیل، دیپلماسی، بازدارندگی و تسلیحات کشتار جمعی مشاهده می‌کنیم.

نقش ایران در مناسبات یورو-آتلانتیک

طی سال‌های گذشته در مورد ایران به طور کلی هر چند اروپایی‌ها سعی کردند تا حدودی مواضعی خلاف سیاست‌های آمریکا در پیش گیرند، اما سرانجام موفقیتی نداشته و خود را با سیاست‌های آمریکا هماهنگ کردند. طی سال‌های بعد از انقلاب آمریکا سعی کرد به همراه متحدین اروپایی خود تحریم‌های نفتی و تجاری علیه ایران به کار ببندد. این تصمیم با مخالفت کشورهای اروپا روبه‌رو شد. در نتیجه اروپایی‌ها از تحریم علیه ایران همراه با آمریکا سر باز زدند. در عمل فشار بیشتر آمریکا بر ایران، باعث شد که ایران هر چه بیشتر به سوی اتحادیه اروپا کشانده شود. اتحادیه اروپا نیز از فرصت استفاده کرد و سبب قراردادهای تجاری و اقتصادی با ایران شد که در عمل این تحریم‌ها به نوعی با رضایت اروپایی‌ها نیز همراه بود. زیرا از یک‌طرف سیاست‌های مستقل خود را تأیید کرده و مانع یک‌جانبه‌گرایی آمریکا شدند و از طرف دیگر ایران را به خود نزدیک کرده و موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی به دست آوردند.

به طور کلی و طی دوران بعد از انقلاب، ایران نقش پرفراز و نشیبی را در روابط اروپا و

آمریکا پشت سر گذاشته است. در دوران هاشمی رفسنجانی، «گفتگوهای انتقادی» بین اروپا و ایران برای رفع و حل مشکل‌های پیش آمده مطرح شد. پس از شروع گفتگوها، انتقادهای اتحادیه اروپایی شباهت زیادی با انتقادهای آمریکا از ایران داشت و به نظر می‌آمد تنها روش برخورد با ایران متفاوت است. در دوران خاتمی، روابط ایران و آمریکا و به دنبال آن اروپا به سمت بهبود نسبی سوق پیدا کرد و مشاجره اروپایی‌ها با آمریکا بر سر تحریم شرکت‌های اروپایی که با ایران قرارداد امضا کنند نیز حل و فصل شد. با روی کار آمدن دولت بوش و تأکید آن بر موضوع ایران و تسلیحات هسته‌ای و به ویژه پس از رخداد ۱۱ سپتامبر بار دیگر روابط دو کشور رو به تیرگی رفت که اثرهای منفی آن بر اتحادیه اروپا نیز آشکار شد (آقایی، ۱۳۸۶: ۱۳۱-۱۵۳). در دوران اصول‌گرایی و روی کار آمدن احمدی نژاد و بازنگری دیپلماسی هسته‌ای سبب نزدیکی هر چه بیشتر اتحادیه اروپا و آمریکا به هم شد تا جایی که آن‌ها اعلام کردند مذاکرات با ایران به بن بست رسیده و در ژانویه ۲۰۰۶ خواستار ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت شدند (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۵۴۰) و بعد از آن اتحادیه اروپا، همراستا با تحریم‌های مصوب شورای امنیت در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ اقدام کرده و حتی خود نیز مستقلاً تحریم‌هایی برای فشار مضاعف بر ایران تصویب کرد. توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا برخلاف تمام ادعاهای حقوق بشری، به دلیل قضیه هسته‌ای تحریم‌های سختگیرانه و شدیدی را علیه ایران اعمال کرد. در واقع مسئله هسته‌ای تبدیل به بزرگترین سد در روابط دوطرف شد. به هر حال ضربه اصلی به روابط دوطرف اواخر سال ۲۰۱۲، زمانی که اتحادیه اروپا تحریم‌های نفتی را بر ایران اعمال کرد، وارد آمد (Korteweg, 2013:12). و به نوعی روند هم‌صدایی اتحادیه اروپا و آمریکا در ارتباط با ایران تا زمان حصول توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۵ ادامه داشت.

تجربه‌های تاریخی در سال‌های گذشته نشان داده است که جهت‌گیری سال‌های گذشته ایران در توسعه روابط با کشورهای اروپایی نتایج رضایت‌بخشی به همراه نداشته است. کشورهای اروپایی به دنبال امتیازگیری از هر دو طرف مناقشه یعنی ایران و آمریکا بوده‌اند. آنها از ایران به عنوان یک کارت برنده در مقابل آمریکا استفاده کرده‌اند. در اغلب موارد جهت‌گیری کشورهای اروپایی همسو با سیاست خارجی هماهنگ اتحادیه اروپا بوده است. ایران تمایل دارد که از کشورهای اروپایی به عنوان موازنه‌گر در برابر آمریکا استفاده کند، اما

شرایطی که بر اتحادیه اروپا حاکم است مانع اقدام‌های انفرادی از سوی کشورهای عضو می‌شود. همچنین با توجه به علاقه کشورهای اروپایی برای برقراری روابط با آمریکا، این فرصت برای اتحادیه اروپا وجود دارد که ضمن همکاری و هم‌سویی با آمریکا از توان تأثیرگذاری بیشتری در بسیاری از معادله‌های بین‌المللی از جمله ایران برخوردار شود. به این معنی که با وجود برخی رقابت‌های تجاری و تاکتیک‌های متفاوت سیاسی و تأکیدهای بیشتر اروپاییان در مقایسه با آمریکایی‌ها درباره مسائلی همچون حقوق بشر و مردم‌سالاری، اتحادیه اروپا در اصول و اهداف با آمریکا اشتراک نظر داشته است. نمونه بارز آن همکاری و هم‌سویی سیر تحول دیدگاه اروپا در برابر پرونده هسته‌ای ایران طی سال‌های گذشته بوده است.

توافق هسته‌ای^۱ و جایگاه اتحادیه اروپا در سیاست بین‌الملل

اتحادیه اروپا را با توجه به ابعاد و شاخص‌های قدرت شاید بتوان دومین قطب بزرگ اقتصادی و سیاسی جهان پس از ایالات متحده آمریکا حساب کرد. این مجموعه پس از بزرگترین مرحله گسترش یعنی در سال ۲۰۰۴ و با الحاق ۱۰ کشور حوزه اروپای شرقی عملاً مرزبندی‌های دوره جنگ سرد را از بین برد. اتحادیه کنونی یک قطب جمعیتی و یک قطب تجاری مهم است. توسعه این کشور به ۲۷ کشور (با خروج انگلستان ۲۶ کشور)، کل این مجموعه را به حدود نیم میلیارد نفر افزایش داده است. اتحادیه اروپای کنونی با ۲۰,۷۴۵ تریلیون دلار تولید ناخالص ملی سهم مهمی از تجارت جهانی را در اختیار دارد. عضویت دائم فرانسه و (انگلیس) در شورای امنیت سازمان ملل و برخورداری آن‌ها از حق وتو، حضور و عضویت چهار کشور فرانسه، انگلیس، آلمان و ایتالیا در گروه هشت کشور صنعتی، حضور یکپارچه و منسجم اتحادیه در سازمان تجارت جهانی و عضویت بسیاری از آن‌ها در ناتو، سازمان امنیت و همکاری در اروپا، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی از جمله دیگر عواملی است که اتحادیه اروپایی را به یک بازیگری مهم در معادلات بین‌المللی بدل کرده است (Zięba, 2012).

موقعیت جهانی امروز اتحادیه اروپا متفاوت از دهه‌های قبل است. ارتقای جایگاه جهانی اتحادیه اروپا در این سال‌ها به حدی بوده که برخی حتی سخن از ظهور ابرقدرتی جدید در دنیا بر زبان رانده‌اند. اما اتحادیه اروپا را نمی‌توان یک ابر قدرت تلقی کرد و در ارزیابی قدرت و

1. The Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

نفوذ اروپا دچار اغراق شد. به تعبیر برخی محققین، یک کشور برای این که ابر قدرت محسوب شود باید امکانات نظامی موثر جهت ترتیب دادن یک جنگ تمام عیار در انواع جنگ‌های غیر متعارف علیه قوی‌ترین کشور موجود جهان برخوردار باشد که اتحادیه اروپا از چنین توانی ندارد. اروپا گرچه ابر قدرت نیست، اما یک قدرت بزرگ جهانی، دست کم در بعد اقتصادی است و در بسیاری از مسائل بین‌المللی به صورت تعیین کننده تأثیر گذار است. در طیف وسیعی از موضوعات بین‌المللی که به حوزه سیاست پایین یا ملایم^۱ ارتباط می‌یابد همانند مسائل تجاری، محیط زیست و... حرف‌های زیادی برای گفتن دارد اما در حوزه سیاست بالا یا حاد^۲ از گذشته اقدامات محدودی را در دستور کار خویش قرار داده و در مسائل مهم و اساسی بین‌المللی ناگزیر از همکاری و تبعیت از آمریکا بوده و نوعی نقش مکمل آمریکا برای خود دارد (کریمی، ۱۳۸۷: ۷۲۵-۷۲۶).

روابط اتحادیه اروپا با ایران بعد از توافق هسته‌ای

به دنبال توافق هسته‌ای، مشخص است که فصل جدیدی از همکاری میان غرب و ایران آغاز شده است. در حال حاضر، همکاری‌ها در حوزه‌های اقتصادی و تجاری؛ همچنین همکاری‌های منطقه‌ای میان طرفین در خصوص مسائل منطقه‌ای اهمیت زیادی دارد. با توافق به دست آمده، دیپلمات‌های اروپایی در موقعیت خوبی قرار دارند و در صددند به منظور توسعه همکاری‌های اقتصادی، افزایش ثبات منطقه‌ای؛ همچنین ارتقای موقعیت اروپا به عنوان قدرتی مستقل، روابط خود را با ایران ارتقاء بخشند. طی دو سال گذشته، ما شاهد سفرهای مکرر هیأت‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری و پارلمانی از کشورهای اروپایی به جمهوری اسلامی ایران بودیم. توافق وین، چشم‌انداز جدیدی در سیاست خارجی کشور به وجود آورده است و به منزله نقطه عطفی در روابط خارجی ایران به حساب می‌آید. با توجه به واقع‌گرایی و عقلانیت حاکم بر کشور در دوره جدید و اهمیت والای منافع ملی، به نظر می‌رسد؛ کشورهای اروپایی، خود را آماده از سرگیری دور جدیدی از روابط و همکاری‌ها، با جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف کرده‌اند و با اجرایی شدن برجام، ما شاهد تسریع در این روند بوده‌ایم.

1. Low Politics
2. High Politics

در اواخر سال ۲۰۱۶ نیز کمیته امور خارجی پارلمان اروپا سند راهبردی «استراتژی اتحادیه اروپا در قبال ایران پس از برجام» را منتشر کرد که سمت و سوی روابط اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی ایران را در تراز راهبردی مشخص می‌کند و به گونه‌ای طراحی شده است که تمام حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی، تجاری و مالی را در دو سطح داخلی و بین‌المللی پوشش می‌دهد. در ابتدای این سند گفته شده است که «اکنون در پی توافق هسته‌ای و شروع فرآیند توسعه سیاسی داخلی در ایران، فرصتی فراهم شده است تا اصلاحات لازم در مورد این کشور و بهبود روابط آن با اتحادیه اروپا انجام شود» (Parsi & Esfandiary, 2016: 4). اتحادیه اروپا انگیزه‌های متعددی را می‌تواند در بهبود روابط با ایران داشته باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- نیاز اقتصادی: در مقطع فعلی، اتحادیه اروپا به شدت نیاز دارد تا اوضاع اقتصادی را سامان بخشد، زیرا بدون دستیابی به این مهم، انگیزه‌ای برای اعضا در جهت ادامه عضویت باقی نمی‌ماند. نظر به آن که اقتصاد ایران، آخرین اقتصاد بزرگ دنیاست که هنوز باز نشده است، یعنی غربی‌ها به آن ورود پیدا نکرده‌اند. اتحادیه اروپا با ورود به این محیط به نسبت بکر اقتصادی، می‌تواند پیشرفت‌های چشمگیری را در زمینه رفاه و اشتغال خود شاهد باشد (شمس آبادی، ۱۳۹۶: ۲۳). به همین خاطر از زمان برداشته شدن تحریم‌های اروپایی در ایران، بیش از ۲۰۰ هیات تجاری اروپایی وارد ایران شدند و بسیاری از این دیدارها به امضای قرارداد و توافق نامه با ایرانی‌ها انجامید. قراردادهای مهمی چون خرید هواپیما از ایرباس فرانسه، امضای چند قرارداد انرژی با ایتالیا، امضای قرارداد با شرکت زیمنس آلمان برای ارتقای زیرساخت‌های راه‌آهن و بسیاری از قراردادهای دیگر در این مدت بسته شد.

۲- امنیت انرژی در حوزه نفت و گاز: اروپایی‌ها همواره به علت وابستگی به واردات عمده این منابع نگران امنیت انرژی‌شان بوده و به طور کلی از وابستگی خود در این زمینه به روسیه ناخشنود هستند. این درحالی است که روسیه همواره از این ابزار جهت فشار به کشورهای اروپایی استفاده کرده است. به همین خاطر ایران به عنوان یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان در زمینه انرژی، کشوری است که اروپا نمی‌تواند به راحتی از آن عبور کند (قامت و پورقوشچی، ۱۳۹۵: ۱۷۲-۱۷۵). مهم‌ترین قرار داد در این حوزه قراردادی ۴٫۸ میلیارد دلاری با کنسرسیومی تحت هدایت شرکت نفت فرانسوی توتال، ۱۸ ماه پس از برداشته شدن تحریم‌ها، است که

نخستین قرارداد یک کمپانی نفتی اروپایی در بیش از یک دهه اخیر با جمهوری اسلامی ایران است.

۳- بحران مهاجران و حوادث تروریستی: سیل پناهجویان و حوادث تروریستی باعث شده است تا اهمیت آرامش در غرب آسیا دو چندان شود. نظر به این که قطعا یکی از کلیدی‌ترین بازیگران در منطقه غرب آسیا ایران است، کشوری که بسیار بزرگتر از آن است که اتحادیه بتواند آن را در مسائل منطقه و مذاکرات برای ایجاد ثبات، نادیده انگارد. اهمیت ایران به اضافه سیاست جدی این کشور در مقابله با تروریسم، تا حدودی زمینه‌ساز نزدیکی بروکسل به تهران شده است. طبق گزارشات دفتر دبیر کل اتحادیه، «سیاست‌های ایران در منطقه (بجز سوریه) نزدیک به اروپاست و این دولت در عراق به منظور پرهیز از فرقه‌گرایی به همه طرف‌ها از جمله ارتش، کردها و سنی‌ها کمک می‌کند و به بیان کلی اهداف ایران و غرب در عراق یکی است» (شمس آبادی، ۱۳۹۶: ۲۴-۲۵). از جمله مهم‌ترین اقدام پس از برجام در این زمینه دعوت از ایران برای شرکت در مذاکرات صلح سوریه بوده است.

از سوی دیگر و به طور کلی نیاز متقابل اقتصادی ایران و نزدیکی نسبی دیدگاه‌ها در قبال مسائل منطقه‌ای باعث اشتیاق ایران به گسترش روابط با اروپا بوده است و توافق هسته‌ای به عنوان یک متغیر تأثیرگذار در این زمینه عمل می‌کند که هر دو طرف دارای منافع گسترده‌ای از آن هستند.

دستور کار جدید سیاست خارجی ترامپ و اتحادیه اروپایی

از زمان فرانکلین روزولت^۱، ۱۳ رئیس جمهور ایالات متحده بر این باور بوده‌اند که ایالات متحده باید مدل رهبری جهانی را بر عهده بگیرد. با این که سیاست خارجی هر رئیس جمهور متفاوت از رئیس جمهور دیگر بوده است، اما از طرف همه آن‌ها یک پیام واضح ارسال شده است و آن این که کشور بیش از آن که صرفاً رفاه خویش را در نظر داشته باشد، اقتصاد جهانی را حفظ کند و اقتصاد جهانی یک بازی با حاصل جمع صفر نیست. اما در سخنان ترامپ شاهد چرخشی ملموس در این سیاست‌ها هستیم. از نظر ترامپ یکی از تهدیدات مهم علیه منافع حیاتی آمریکا، نادیده گرفته شدن منافع حیاتی آمریکا در تعاملات اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی با

1. Franklin Roosevelt

سایر کشورهای جهان است. قراردادهای تجاری چند جانبه و پیمان‌های مشترک منطقه‌ای در تضاد با منافع حیاتی آمریکا هستند و موجب خروج سرمایه از آمریکا شده‌اند. از نظر ترامپ رقبای آمریکا با استفاده از اصل «سواری مجانی»^۱ و در حال کاستن از فاصله خود با آمریکا هستند (Patrick, 2017: 63). با بررسی اظهارات ترامپ در دوران مناظرات انتخاباتی و عملکرد او بعد از ورود به کاخ سفید اصول سیاست خارجی آمریکا را در این دوره می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- شعار «نخست آمریکا»: او این شعار را در قالب نوعی ملی‌گرایی افراطی که با یک جانبه‌گرایی همراه است، مطرح کرده است. از نظر او اصل «نخست آمریکا» باید چراغ راهنمای سیاست خارجی کشور باشد. هر کدام از کشورهای غربی و متحدین آمریکا باید هزینه تأمین امنیت خود را بپردازند.

۲- ملی‌گرایی اقتصادی یا حمایت‌گرایی: یکی دیگر از اصول و ویژگی‌های سیاست و راهبرد دولت جدید آمریکا در قبال سایر کشورهاست. ترامپ برخلاف تمامی روسای جمهور آمریکا که همواره معتقد به تجارت آزاد بودند و آن را بازی برد-برد تلقی می‌کردند، آن را بازی برد-باخت و به نفع رقبای آمریکا می‌داند. از نظر ترامپ، بیشتر توافق‌نامه‌های تجارت آزاد با ایجاد شغل برای کشورهای دیگر، آمریکا را نابود کرده و بر زندگی کارگران و طبقه متوسط این کشور تأثیر منفی گذاشته است. ترامپ معتقد است ادامه روند کند رشد اقتصادی، بدهی‌های کلان و در نهایت تضعیف قدرت اقتصادی آمریکا نتایج این نوع سیاست‌ها خواهد بود.

۳- مخالفت با ترویج دموکراسی: اصل دیگر در سیاست خارجی ترامپ است. مبنای مخالفت او با این اصل سنتی در سیاست خارجی آمریکا به هزینه‌های بالا و بدون دستاورد آن باز می‌گردد. در واقع در این جا نگرش اقتصادی و محاسبه سود و زیان است که تداوم این سیاست را نزد ترامپ در سیاست خارجی آمریکا توجیه ناپذیر می‌کند.

۴- بی‌توجهی به ارزش‌های آمریکایی: ترامپ معتقد است آمریکا باید حاضر باشد معاملاتش را با هر کسی و کشوری که لازم باشد قطع کند. این اصل عمل‌گرایی می‌تواند به کاهش قدرت نرم آمریکا در جهان منجر شود و اعتبار آن را نزد متحدین غربی به شدت کاهش دهد.

۵- بسط و گسترش قوای نظامی: در مبارزات انتخاباتی و در فاصله انتقال قدرت، ترامپ خواستار تجهیزاتی نظامی بیشتر و سرمایه‌گذاری روی توانایی سایبری و سلاح‌های هسته‌ای شد. اما اعلام کرد که هدف از این کار شرکت در درگیری‌های نظامی نیست، بلکه هدف، مقابله با دشمنان بالقوه و شکست کسانی است که به آمریکا حمله می‌کنند (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۸-۱۵۱). بر پایه چنین اصولی کاستن از تعهدات امنیتی آمریکا در قبال متحدان خود از جمله ناتو، کشورهای اروپای غربی، حوزه بالتیک و دیگر متحدان از ویژگی مهم و اساسی راهبرد دولت جدید آمریکاست که از نگاه اقتصاد محورانه، عمل‌گرایانه و خودخواهانه ترامپ نشأت می‌گیرد.

سیاست خارجی ترامپ و اتحادیه اروپا

برخلاف «باراک اوباما» رئیس جمهوری پیشین ایالات متحده که همواره سیاست‌هایی همسو با اتحادیه اتخاذ می‌کرد، ترامپ رویکردی ضد اتحادیه‌ای در پیش گرفته است. بزرگترین اختلاف‌های میان واشنگتن و بروکسل در طول این چند ماهی که ترامپ زمام امور را در آمریکا به دست گرفته، در نشست ناتو (۲۵ مه ۲۰۱۷) و همچنین اجلاس گروه هفت (جی ۷) در (۲۷ مه ۲۰۱۷) خود را نشان داد. مهم‌ترین اختلاف نظر در ارتباط با ناتو بحث مربوط به هزینه‌های این سازمان است که ترامپ در حضور نمایندگان ارشد اتحادیه اروپا و اعضای ناتو لحن تند و غیردوستانه‌ای در این باره به کار گرفت. در ارتباط با نشست جی هفت نیز «توافق پاریس» محور اختلافات ترامپ با این گروه بود. گروه جی هفت در سال ۲۰۱۵ به توافقی در زمینه مقابله با گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی بر اثر گازهای گلخانه‌ای دست یافتند که از آن به عنوان «توافق پاریس» یاد می‌شود. ترامپ دارای اختلاف نظرهای اساسی با جی هفت در این مورد است و به عقیده او معاهده مذکور نه تنها محدودیت‌های اقتصادی شدیدی برای شهروندان آمریکا ایجاد می‌کند بلکه به بهبود وضع محیط زیست نیز منجر نمی‌شود. ترامپ در نهایت یک هفته بعد از نشست گروه هفت خروج از آن را اعلام کرد (شکوهمی، ۱۳۹۶: ۱).

به علاوه مواضع و اقدامات ترامپ در طول مناظرات انتخاباتی و بعد از ورود به کاخ سفید همواره نگرانی اروپایی‌ها را در پی داشته است و مقامات اتحادیه و کشورهای اروپایی به صراحت

به آن اشاره کرده‌اند. دونالد تاسک^۱، رئیس شورای اروپا، طی نامه‌ای خطاب به سران اتحادیه اروپا، رئیس جمهوری جدید آمریکا را جزء یکی از تهدیدات اصلی پیش‌روی وحدت اروپائیان دانست و وی را در رده تهدیداتی همچون اقدامات خصمانه روسیه، گروه‌های تروریستی و افراط‌گرای اسلامی و همچنین جنگ‌های داخلی در خاورمیانه قرار داد. یک روز پیش از انتشار نامه رئیس شورای اروپا، «گای وروهوفستات»، مذاکره‌کننده ارشد برگزیت^۲ (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) در پارلمان اروپا طی یک سخنرانی در شهر لندن، گفت [..ترامپ به گونه‌ای سخن می‌گوید که انگار دیگر کشورهای اتحادیه اروپا به دنبال خروج از این اتحادیه هستند، آن چه مسلم است این است که ترامپ آرزوی فروپاشی اتحادیه اروپا را دارد] (فریدمن، ۲۰۱۷: ۱).

آدام تیلور در مقاله‌ای در روزنامه واشنگتن پست، با مقایسه سفر روسای جمهوری سابق و فعلی آمریکا به اروپا نوشت، تفاوت روابط واشنگتن و بروکسل در این دو دوره از زمین تا آسمان است. اظهارات ترامپ درباره اروپا، اروپایی‌ها را از وی متنفر کرده است. ترامپ، خود را «مرد برگزیت» می‌داند و همواره منطق اتحادیه اروپا را زیر سوال برده است. وی حتی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را سازمانی منسوخ خوانده است و با تمسخر رویکرد ناتو، وجود آن را در روند مقابله با تروریسم بیهوده خوانده است (Taylor, 2012: 2).

به طور کلی با وجود آن که اظهار نظر قطعی درباره آینده این روابط با توجه به عدم ثبات در دیدگاه‌های ترامپ کمی مشکل به نظر می‌رسد اما می‌توان این سخن آنگلا مرکل صد اعظم آلمان را در این زمینه قابل تأمل دانست، زمانی که در نشست جی ۷ تأکید کرد: زمانی که ما می‌توانستیم خود را به طور کامل به دیگران بسپاریم به پایان رسیده است. او از سران اتحادیه خواست تا سرنوشت خود را در دست بگیرند و برای تحکیم اتحادیه قدم‌های جدی بردارند.

ملاحظات سیاسی امنیتی دولت ترامپ و توافق هسته‌ای

دولت ترامپ توافق هسته‌ای را که بعد از فراز و فرودهای بسیار و در دوران باراک اوباما به دست آمد را بدترین توافقی می‌داند که تا به حال صورت گرفته است. ترامپ قبل از انتخابات و در اجلاس سالانه کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل (آپیک)^۳ اعلام کرد: اولویت نخست

1 Donald Franciszek Tusk

2. Brexit

3. American Israel Public Affairs Committee (AIPAC)

کارش پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، لغو توافق هسته‌ای ایران خواهد بود. بر همین اساس، دونالد ترامپ سخنرانی خود را با انتقاد شدید از برجام آغاز کرد. وی تأکید کرد مهم‌ترین اولویتش در کاخ سفید برچیدن توافق هسته‌ای آمریکا با ایران خواهد بود. وی مدعی شد این توافق یک فاجعه برای آمریکا و اسرائیل است و در دوران مناظرات انتخاباتی همواره از پاره کردن این توافق سخن می‌گفت (Mark, 2017: 1).

با توجه به اظهارات ترامپ در قبال ایران و توافق هسته‌ای چهار سناریو در این باره قابل ذکر است که تمامی آن‌ها می‌تواند عمیقاً ایدئولوژیک و عملگرایانه باشد. این چهار سناریو عبارتند از: ۱- لغو توافق هسته‌ای ۲- تلاش برای بازنگری در توافق با مذاکرات مجدد ۳- اجرای سخت‌گیرانه برجام ۴- پذیرش برجام به شرط افزایش سهم ایالات متحده از بازار ایران (Adebahr, 2017: 2). بعد از پیروزی در انتخابات ترامپ به گونه‌ای مجبور به عقب‌نشینی از موضع اولیه خود (یعنی لغو توافق) در مورد توافق هسته‌ای شد و تلفیقی از سه مورد دیگر با نقش ملموس‌تر اجرای سخت‌گیرانه برجام را دنبال می‌کند. وی قبول کرده است که لغو برجام از سوی آمریکا نه تنها موجب بازگشت تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران نمی‌شود، بلکه موجب شکاف بیشتر میان متحدین آمریکا و انزوای این کشور در جامعه جهانی می‌شود. وی به گونه‌ای تلویحی آن را پذیرفته و عنوان کرده است: «اگر آن‌ها بگویند با شما هستیم من آن را ترک نمی‌کنم» (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

اما با این وجود طبق اعلام رکس تیلرسون^۱، وزیر خارجه آمریکا، دونالد ترامپ قصد دارد به سازمان‌های مختلف آمریکا به ریاست شورای امنیت ملی این کشور دستور دهد تا ارزیابی کنند که آیا تعلیق تحریم‌های مرتبط با برجام برای منافع امنیت ملی آمریکا حیاتی بوده یا خیر. براساس گزارش «فارین پالیسی»^۲ ترامپ به این گروه دستور داده است که پرونده‌ای را تهیه کنند که او بتواند از آن برای توجیه بازبینی برجام در ۹۰ روز آینده استفاده کند. در این گزارش گفته شده: ترامپ امیدوار است بتواند شواهدی پیدا کند که نشان دهد تهران به توافق، پایبند نبوده است. یک منبع آگاه در کاخ سفید به فارین پالیسی گفته که رییس جمهور افرادی را در کاخ سفید استخدام کرده و به آن‌ها دستور داده تا مواردی برای بازبینی برجام طی ۹۰ روز برای او

1. Rex W. Tillerson
2. Foreignpolicy

فراهم کنند. سه منبع آگاه که به گروه حل مشکل دعوت شده‌اند، این داستان را در گفتگو با فارین پالسی تأیید کرده‌اند. هر یک از آن‌ها بخشی از تاکتیک را شرح و تأیید کرده‌اند که ترامپ از تیلرسون خواسته در بازبینی اخیر کاری کند که توافق هسته‌ای تأیید نشود (Mark, 2017: 1). همچنین ترامپ در سپتامبر ۲۰۱۷ در مجمع عمومی سازمان ملل با تکرار این که توافق هسته‌ای با ایران یکی از بدترین معاملاتی بود که ایالات متحده وارد آن شده. اظهار داشت: [این توافق مایه شرمندگی آمریکاست ولی این حکایت هنوز به پایان نرسیده. وقت آن فرا رسیده تا دنیا هم صدا با ما از دولت ایران بخواند که این گونه به دنبال مرگ و نابودی نرود.]

با توجه به سیاست‌های اعلام شده فوق و همان گونه که از اظهارات مقامات دولت ترامپ پیداست، می‌توان دریافت که با توجه به تبعات لغو یک طرفه برجام از سوی آمریکا در عرصه بین‌الملل، دولت آمریکا تصمیم گرفته است با اجرای سخت گیرانه برجام و اعمال تحریم‌هایی که در ظاهر ناقض توافق نیست به گونه‌ای عمل کند که نقض برجام از سوی ایران صورت گیرد و در این صورت است که کنار گذاشتن آن می‌تواند با واکنش‌های منفی کمتری در جامعه بین‌الملل علیه آمریکا، صورت گیرد. این اقدامات شامل تمدید قانون ایسا^۱ (که به عقیده کارشناسان در تضاد با برجام است؛ چرا که پس از سپری شدن ۸ سال از توافق هسته‌ای و در دوره انتقال، اصولاً آمریکا بایستی تمامی تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران را ملغی کند، در حالی که ایسا ۱۰ ساله است و در آن مقطع زمانی هنوز ۲ سال از آن باقی خواهد ماند)، تصویب طرح مقابله با اقدامات بی‌ثبات کننده ایران، ممنوعیت صدور روادید برای ورود اتباع ایرانی و چند کشور دیگر به آمریکا، طرح تحریم ایران، روسیه، کره شمالی و گستره‌ای از دیگر تحریم‌ها به بهانه‌های مختلف هستند که در راستای هدف مورد نظر انجام می‌شوند.

رویکرد اتحادیه اروپا در قبال نگرش دولت ترامپ به توافق هسته‌ای

همان گونه که در بخش روابط اتحادیه اروپا با ایران بعد از توافق هسته‌ای توضیح داده شد، اتحادیه اروپا با توجه به منافع که در این زمینه دارد، عزمی جدی در اجرای برجام دارد. و این حمایت از همان روزهای نخستین بعد از اجرایی شدن آشکار بوده است. زمانی که در مدت

1. Iran Sanctions Act (ISA)

زمان کوتاهی بعد از امضای توافق «دیوید کامرون» نخست وزیر انگلیس، «فرانسوا اولاند» رئیس جمهوری فرانسه و «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان در مقاله‌ای مشترک که در روزنامه واشنگتن پست منتشر شد از توافق هسته‌ای ۶ قدرت جهانی و ایران حمایت و دلایل خود را برای این حمایت اعلام کردند (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۴: ۱).

این مواضع و حمایت‌ها را می‌توان در تقابل با دیدگاه ترامپ دانست. به نوشته روزنامه العربی الجدید، اروپایی‌ها به توافق هسته‌ای با ایران پایبند هستند. آنها از موضع‌گیری‌های ترامپ درباره توافق هسته‌ای نگرانند و قصد دارند دولت آمریکا را زیر فشار قرار دهند تا به توافق هسته‌ای پایبند باشد. در این زمینه یک مقام بلندپایه اروپایی در واشنگتن گفته است به آمریکایی‌ها می‌گوییم که توافق هسته‌ای توافقی آرمانی نیست اما گزینه بهتری بود و چشم‌پوشی از توافق اشتباه بزرگی است. کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه بر توافق هسته‌ای تکیه کرده‌اند تا به بازارهای ایران وارد شوند و از فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایران و توافقی‌های تجاری با تهران استفاده کنند (یوسفی، ۱۳۹۶: ۱).

نارضایتی و نگرانی از سیاست‌های ترامپ در قبال توافق هسته‌ای را می‌توان از سخنان مقامات اتحادیه اروپا نیز دریافت. فدریکا موگرینی^۱ اندکی پس از روی کار آمدن ترامپ و در وایل سال ۲۰۱۷ که در نشست «سیاست هسته‌ای» موسسه «کارنگی»^۲ صحبت می‌کرد، گفت: [... هرنگاهی که در مورد توافق دارید و می‌دانیم اکنون نگاه متفاوتی در واشنگتن هست، اما واقعیتی وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را انکار کرد] به گزارش شبکه خبری العالم این مقام اروپایی با اشاره به جلسات مداوم کمیته برجام، گفت: [... در این جلسات روند اجرای برجام از تمام جنبه‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین بگذارید مثل همیشه به صراحت بگوییم که این توافقی است که به کل جامعه بین‌الملل تعلق دارد و اروپایی‌ها مصمم به حفظ آن هستند. این مسیری است که ما اروپایی‌ها می‌خواهیم ادامه دهیم. از سرگیری تقابل میان قدرت‌های جهانی، به نفع هیچ‌کس نیست و تنها امنیت ما را کاهش داده و ما را بیشتر در معرض این تهدیدات قرار می‌دهد] (Adebahr, 2017: 2).

1 Federica Mogherini

۲ یک موسسه غیرانتفاعی که اندرو کارنگی میلیونر آمریکایی در سال ۱۹۱۰ برای گسترش همکاری‌های بین‌المللی تأسیس کرد.

ماکرون رییس جمهور وقت فرانسه در واکنش به سخنرانی ترامپ در سازمان ملل توافق ایران و ۱+۵ را بهترین توافق خواند. پیش از این نیز «ژان ایو لودریان» وزیر خارجه فرانسه، در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تأکید کرد [...] شکست توافق هسته‌ای می‌تواند منجر به آن شود که کشورهای همسایه ایران هم به تجهیز خود به سلاح‌های هسته‌ای اقدام کنند. وزیر خارجه فرانسه گفت: [...] زمانی که ما شاهد افزایش تنش با کره شمالی هستیم، باید سیاست دفاع از برجام را تقویت کنیم.]

همچنین ولینا ایزویکس در مقاله‌ای تحت عنوان «راه آمریکا و اروپا در مورد ایران، جدا از هم است» اظهار کرد: اروپا برای تعیین مسیر خود، آماده به نظر می‌رسد؛ آمریکا و اروپا در مورد این مساله (کنار گذاشتن برجام)، توافق ندارند. زمانی که دبیر کل سازمان ملل گزارشی در مورد پایبندی ایران به قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت در مورد ایران را منتشر کرد، نمایندگان سازمان ملل و اتحادیه اروپا این توافق هسته‌ای را تحسین کردند در عوض، نیکه هیلی^۱ سفیر آمریکا در سازمان ملل در واکنش به این گزارش، از نقش مخرب و بی‌ثبات کننده ایران در خاورمیانه انتقاد کرد. اگر چه آمریکا رویکرد مقابله‌جویانه‌تری را در قبال ایران در پیش گرفته، ظاهراً اروپا آماده است مسیر خاص خود را در مورد ایران تعیین کند. در حالی که روابط فرآتلانتیکی از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ به سرعت به سردی می‌گراید، سیاست اروپا در مورد ایران با سیاست آمریکا در مورد این کشور هم‌سو نیست. از نظر اروپایی‌ها، الزامات برنامه هسته‌ای ایران به اصلی‌ترین موضوعات پرداخته است و فضا و حسن نیت لازم برای شروع مذاکره در مورد حیطه‌های دیگر را فراهم می‌کند (ایزویکس، ۲۰۱۷: ۱).

مناسبات آمریکا و اتحادیه اروپایی در پرتو برجام؛ سناریوهای پیش‌رو

با توجه به اصولی که در دستور کار سیاست خارجی ترامپ در مواجهه با برجام قرار گرفته است و دیدگاه اروپایی در این زمینه، سناریوهای مختلفی را می‌توان برای آینده روابط یورو آتلانتیک قائل بود که مهم‌ترین آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

سناریوی اول: دور شدن اتحادیه اروپا و ایالات متحده و واگرایی در روابط فرآتلانتیک: با توجه به شعارهای ترامپ و تأکید وی بر درون‌گرایی برای پیشینه‌سازی قدرت

1 Nikki Haley

ملی آمریکا و پایان دادن به «سیاست سواری مجانی»^۱ در قبال متحدین آن در نقاط مختلف جهان، یک احتمال قوی این است که سپردن مسائل اروپایی‌ها به خود در دوره ترامپ با جدیت بیشتری دنبال شود. نتیجه این سناریو، تقویت اروپامحوری به جای فراآتلانتیک‌گرایی در سیاست خارجی و امنیتی اروپایی است که به جای دل بستن به ناتو و آمریکا، راهبردها و اقدامات مشترک اروپایی در اولویت قرار دهند.

در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران و وابستگی روابط دو سویه به نحوه اجرای برجام از مواضع و رویکردهای مقامات و نهادهای اتحادیه اروپا همچون صدور بیانیه ۱۰ بندی شورای اتحادیه اروپا و قطع‌نامه پارلمان اتحادیه اروپا در مورد عادی‌سازی روابط با ایران پس از توافق هسته‌ای در ماه‌های اخیر چنین بر می‌آید که اروپاییان این آمادگی را دارند که بر سر منافعشان در روابط با ایران در مقابل ایالات متحده آمریکا پافشاری کنند. این ادعا علاوه بر تأکیدهای لفظی چندباره اتحادیه اروپا و مسئول سیاست خارجی‌اش بر پایبندی همه‌ی طرف‌ها و از همه مهم‌تر آمریکا در اجرای برجام، نتیجه برآیندی که از همه‌ی تحولات داخلی (بحران اقتصادی، بحران پناهجویان، انفجارهای تروریستی و...) و خارجی (بحران‌های خاورمیانه و شمال آفریقا و حوزه مدیترانه) سال‌های اخیر اتحادیه اروپا به دست می‌آید، استوار است.

اتحادیه اروپا با وجود انفعال بی‌سابقه آمریکا در امنیت اروپا (با توجه به اظهارات ترامپ) و تحولات خاورمیانه، برای مواجهه با ساختار امنیتی در حال تحول مناطق پیرامونی‌اش در شرق و جنوب و همچنین حفظ امنیت شهروندان و حفظ پروژه هم‌گرایی اروپایی، به افزایش تحرک، خوداتکایی و مسئولیت‌پذیری بیشتری در قبال خاورمیانه و شرق اروپا نیازمند است که به خوبی می‌داند یکی از ملزومات موفقیت آن در این مسیر، کار با بازیگران صاحب نفوذ این مناطق از جمله ایران در خاورمیانه است.

تحقق این امر (در صورت پافشاری دونالد ترامپ بر مواضع خود در قبال اتحادیه اروپا و برجام) و همکاری با ایران نیازمند تعهد اتحادیه به اجرای برجام خواهد بود و این امر می‌تواند منجر به واگرایی در روابط فراآتلانتیک شود.

سناریوی دوم: هم‌نوایی و هم‌سویی با ایالات متحده: با نگاه تاریخی به روابط اروپا و ایالات متحده در برخورد با جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب، اتحادیه اروپا همواره در

1. Free Riding

روابط با ایران دارای منافع خاص خود بوده است اما با وجود داشتن منافع، آنچه در نهایت اتفاق افتاده است؛ سیاست هم‌سویی اروپا با دیدگاه آمریکایی و یا سکوت در برابر سیاست‌های آمریکا در قبال ایران بوده است. علت این امر وابستگی‌های امنیتی و اقتصادی اروپا به آمریکا بوده است. به همین خاطر اگر بخواهیم سناریوی پیشین را به راحتی بپذیریم، بسیار خوش‌بینانه خواهد بود. و همان گونه که اولیارش اپک، تحلیلگر ارشد سیاست خارجه اتحادیه اروپا، در نوامبر ۲۰۱۶ به بررسی راهکارهای اتحادیه اروپا برای تعامل با رئیس‌جمهور منتخب پرداخته و نوشت: اروپا از نظر ژئوپولیتیک، نه به اندازه‌ای قوی است که بتواند مستقل باشد و با ترامپ دشمنی داشته باشد بلکه حتی به همراهی آمریکا برای زنده نگه داشتن ناتو، مدیریت روابط با روسیه و مواجهه با تروریسم محتاج است (Erixon & Makiyama, 2016: 2).

به علاوه اروپا و آمریکا طی دهه‌های طولانی مبادلات اقتصادی خوبی با هم داشته و بزرگترین شرکای تجاری هم به شمار می‌روند. در این میان سهم برخی کشورها از جمله آلمان در صادرات به آمریکا بسیار پررنگ و حایز اهمیت است. با توجه به این که ترامپ که مسلک تاجر پیشگی دارد؛ هرچند که با شعارهایی نظیر آمریکا برای آمریکاییان و نیز اظهاراتی برای پرداخت بدهی‌های کشورهای اروپایی همراه بود، اما نمی‌تواند به این معنی باشد که این شرکای تجاری را از دست بدهد. بنابراین پیش‌بینی می‌شود که مبادلات اقتصادی میان دو طرف همچنان به عنوان عامل همکاری جویانه میان این دو خواهد بود.

در ارتباط با سازمان ناتو باید گفت که این سازمان از لحاظ امنیتی برای اروپا بسیار حایز اهمیت است. از طرف دیگر مسیر حمایت از کشورهای اروپایی در برابر خطرات احتمالی روسیه (به ویژه با بالاگرفتن تنش‌ها در نتیجه تشدید تحریم روسیه توسط آمریکا و دستور اخراج دیپلمات‌های آمریکایی از روسیه) و دیگر خطرات از این مسیر برای ایالات متحده می‌گذرد. از این رو ناتو نقش مهم و مثبتی در روابط اروپایی-آمریکایی بازی می‌کند. به همین خاطر برخلاف سخنان ترامپ، زمینه‌های همکاری امنیتی در این سازمان به نظر نمی‌رسد که از بین برود و همچنان مجالی برای همگرایی بیشتر اروپا و آمریکا طبق تضمین‌های امنیتی پیشین این سازمان خواهد بود. به همین خاطر پروکسل در کوتاه مدت در کنار تقلا برای حفظ وحدت داخلی، دست کم با بی‌میلی و از روی اجبار در بسیاری از موارد سیاست خارجی پیرو خواسته‌ها و برنامه‌های دولت ترامپ خواهد بود.

با توجه به عوامل فوق این سناریو را نیز باید در نظر داشت که استفاده از کارت ایران در راستای حفظ منافع فوق می‌تواند یکی از راهکارهای اتحادیه اروپا برای حفظ روابط راهبردی با آمریکا باشد. اگرچه موگرینی همواره بر اجرایی شدن صحیح برجام از سوی ایران و اعضای ۵+۱ تأکید کرده است اما در برهه‌های حساس و سرنوشت‌سازی مانند تمدید قانون آيسا از سوی ایالات متحده آمریکا (در دوران ریاست‌جمهوری اوباما)، سکوت کرد و فراتر از آن در تحریم‌های جدید آمریکا به علت آزمایش موشکی (پرتاب ماهواره بر سیمرخ در روز بیست و هفتم ژوئیه ۲۰۱۷ که به ادعای آمریکا در راستای توسعه موشکی است) سه کشور آلمان، فرانسه و انگلیس به حمایت صریح از اقدام آمریکا پرداختند. این سکوت و حمایت اتحادیه اروپا در برابر اقدامات ضد ایرانی آمریکا را می‌توان سیاست اروپا برای حفظ آمریکا در کنار خود با استفاده از کارت ایران تفسیر کرد.

سناریوی سوم: متقاعد کردن ترامپ به حفظ برجام ضمن تعهد به همگرایی در روابط فراتلانتیک

در میان سناریوهای مختلف پیش روی اتحادیه اروپا به نظر نمی‌رسد به صورت صرف به جدایی از آمریکا یا همسویی صرف با آن باشد. و از میان گزینه‌های مختلف پیش رو، متقاعد کردن ترامپ به حفظ برجام ضمن تعهد به هم‌گرایی در روابط فراتلانتیک می‌تواند منافع اتحادیه اروپا را به بهترین صورت برآورده کند. در این زمینه راهکارهای مختلفی می‌تواند پیش روی اروپا باشد که اقدام دیپلماتیک و در مراتب بعد از آن اقدام سخت‌گیرانه در دستور کار قرار گیرد.

۱- اقدام فعالانه در آگاه کردن آمریکا از عواقب نقض برجام و پر کردن شکاف ارتباطی تهران-واشنگتن: برخورد دیپلماتیک و حل مسائل بین‌المللی از طریق دیپلماسی همواره در اولویت اتحادیه اروپا بوده است. به نظر می‌رسد رهبران اروپایی در جلسات آینده و همچنین نشست‌های خبری با دولت ترامپ و کنگره آمریکا بر مزیت‌های اجرای این توافق تأکید کنند. اروپایی‌ها تلاش خواهند کرد درباره عواقب ناشی از تضعیف توافق هسته‌ای به آمریکا هشدار دهند که اگر آمریکا به طور یک‌جانبه این توافق‌نامه را تضعیف کند، این امر ریاست‌جمهوری

آمریکا را بی‌اعتبار می‌کند و بسیار بعید است که چین، روسیه، و اروپا بار دیگر تحریم‌ها علیه ایران را اجرا کنند. دوم این که اروپایی‌ها در راستای برخورد دیپلماتیک تلاش کنند به سرعت شکاف‌های ارتباطی میان واشنگتن و تهران را که پس از پایان کار «جان کری» به عنوان وزیر خارجه پیشین آمریکا ایجاد شده، پر کنند. وزرای خارجه انگلیس، فرانسه و آلمان همراه با «فدریکا موگرینی» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و «هلگا اشمید»^۱ معاون وی نقش مهمی در ایجاد پلی برای رفع اختلافات و خنثی کردن تنش‌های احتمالی میان دو کشور ایفا کنند. همچون روزهای قبل از سال ۲۰۱۳ یعنی زمانی که مذاکرات هسته‌ای با ایران آغاز شد، اروپایی‌ها می‌توانند از این کانال‌ها استفاده کنند تا به شکل خصوصی تهران و واشنگتن را ترغیب به جلوگیری از اقدامات تلافی‌جویانه کنند.

۲- اقدام از طریق کمیسیون مشترک و نزدیکی به روسیه و چین: بعد از گزینه دیپلماتیک اقدام سخت‌گیرانه می‌تواند گزینه بعدی اروپا برای حفظ تعهد ترامپ به برجام و روابط فرآتلانتیک باشد. توافق هسته‌ای به تأسیس نهادی موسوم به کمیسیون مشترک منتهی شد که متشکل از نمایندگان هر یک از طرفین است که بر اجرای برجام نظارت دارد و بر روی تقویت مکانیسم حل و فصل منازعات کار می‌کند. اعضای اروپایی کمیسیون مشترک می‌توانند بر اطمینان از اجرای کامل مفاد برجام از سوی هر دو طرف بیشتر متمرکز شوند. سیاست‌گذاران اروپایی از طریق کمیسیون مشترک می‌توانند همتایان آمریکایی خود را به تعهد به برجام ترغیب کنند. به علاوه اروپایی‌ها همزمان با اقدام از طریق کمیسیون مشترک، می‌توانند با همکاری چین و روسیه راهکارهایی را برای مواجهه با هر گونه اقدام تضعیف‌کننده احتمالی از سوی آمریکا بررسی کنند. سیاست همکاری با چین و روسیه در مورد برجام و در مقابل آمریکا و بی‌اعتنایی آمریکا به اروپا می‌تواند اروپایی‌ها را به همکاری در حوزه‌های دیگر نیز ترغیب کند و این یعنی بر هم خوردن معادلات و موازنه به ضرر آمریکا. اتحادیه اروپا می‌تواند با این سناریو ضمن حفظ برجام، ایالات متحده آمریکا را به حفظ روابط فرآتلانتیک وادار و متعهد کند.

سناریوی چهارم: سیاست کج‌دار و مریز اروپا و آمریکا در دوره ترامپ

سناریوی دیگری را که می‌توان متصور شد این است که با سیاست "یکی به نعل، یکی به

1. Helga Maria Schmid

میخ" برجام کج‌دار و مریز اجرا شود. یعنی ترامپ، برای جلب رضایت و کاهش فشار گروه‌های فشار داخلی مخالف برجام، نه تعهدات برجام را اجرایی کند تا ایران از ثمراتش استفاده کند و نه این‌که آن را لغو کند که ایران راه خودش را برود. نکته قابل توجه در این جا این است که شعارها و اظهارات تند ترامپ و مقامات دولتش علیه برجام و ایران، یکی از عواملی است که باعث شد تا لابی‌های با نفوذی از جمله لابی آپیک^۱ به حمایت از او پردازند. حال این گروه‌های نفوذ مطالبات خود را در این زمینه مطرح می‌کنند. که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به شکست برجام، جلوگیری از ورود شرکت‌های آمریکا، اروپا و غرب به ایران برای تجدید روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری و فاینانس، جلوگیری از نفوذ و قدرت ایران در منطقه اشاره کرد. حال دولت ترامپ از یک سو با فرض این که شرکای اروپایی، چین و روسیه با او در مقابله با برجام همراهی نمی‌کنند و آن را تلاش بین‌المللی قابل دفاع در حوزه دیپلماسی و حل بحرانی می‌دانند که می‌توانست نتایج خوشونت‌آمیز دیگری در بر داشته باشد، نمی‌تواند به سادگی آن را کنار بگذارد. اما از سوی دیگر با این فشارها از طرف لابی‌های با نفوذ مخالف برجام مواجه است به صورتی که راهی برای وی باقی نگذاشته است جز این که برای کاهش این فشار اقداماتی را در راستای تحقق بخشیدن به شعارهای خود انجام دهد.

حال با توجه به عدم همراهی طرف‌های دیگر برجام به نظر می‌رسد راه مناسب این باشد که ترامپ اقدامات تنبیهی علیه ایران را به شکلی که برجام را به طور صریح نقض نکند استمرار بخشد. وضع قانون محدودیت صدور ویزا برای کسانی که به ایران سفر می‌کنند، قرار دادن افراد و شرکت‌های مرتبط با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست تحریمی، اعمال تحریم با اتهامات حقوق بشری، برنامه موشکی، اقدامات منطقه‌ای و ... که به طور صریح ناقض برجام نیستند اما همگی به نوعی ناقض روح برجام بوده است می‌تواند ایران را از برخورداری از ثمرات برجام محروم کند و می‌تواند در راستای این سناریو باشد.

این سناریو به گونه‌ای است که می‌تواند بدترین حالت را برای ایران داشته باشد، زیرا از یک سو طرف‌های دیگر برجام از جمله اتحادیه اروپا با تمرکز بر متن برجام و تأکید بر اجرای آن، آن را صراحتاً نقض برجام به شمار نمی‌آورد و از محکوم کردن جدی این اقدامات خودداری

1. American Israel Public Affairs Committee (AIPAC)

می‌کند و تنها به توصیه برای خودداری از اقدامات تنش‌زا اکتفا می‌کند. از سوی دیگر ایران در شرایطی قرار می‌گیرد که نه از ثمرات برجام به طور کامل برخوردار می‌شود و نه می‌تواند برنامه هسته‌ای خود را بدون اعمال محدودیت‌ها و با سرعت پیش از برجام به پیش ببرد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی آینده روابط اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا پرداخته شد. با کنکاش در اصول مطرح شده برای سیاست خارجی آمریکا توسط دونالد ترامپ روشن است که این اصول و اقدامات باعث کدورت خاطر دوستان اروپایی آمریکا شده است و با این اقدامات اتحادیه اروپا بر سر دوراهی تقابل یا تفاهم با آمریکا باقی مانده است. یکی از مهمترین این مسائل توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ است. با توجه به چارچوب نظری پژوهش که «عقلانیت واحدها» را در برخورد با مسائل پیش رو به عنوان یک پیش فرض در نظر می‌گیرد، در روند پژوهش بررسی شد که در یک سو چرا و چگونه وجود برجام برای اتحادیه اروپا و تضمین منافع حاصل از آن امری عقلانی بشمار می‌رود اما در سوی دیگر ایالات متحده آمریکا قرار دارد که حفظ آن نیز در کنار خود برای اتحادیه اروپا در جهت دستیابی به منافع اقتصادی و امنیتی ضروری است.

اروپا در راستای عقلانیت راهبردی همچنان در صدد بند زدن چینی ترک خورده روابط خود با آمریکا است و سعی می‌کند فرصت رابطه با آمریکا را از دست ندهد و به نظر نمی‌رسد در جهتی حرکت کند که بخواهد در راستای حفظ یکی از این دو، دیگری را قربانی کند. گرچه آمریکا هم نمی‌خواهد روابط دو طرف تیره و تار شود. اما شرایط به این سو پیش می‌رود. به طور کلی و از میان سناریوهای مطرح شده برای آینده روابط اروپا و آمریکا، با توجه به اتفاقات اخیر و واکنش‌ها از سمت اتحادیه اروپا هر چند با توجه به شاخص‌های ذکر شده برای هر کدام از این سناریوها، در دستور کار قرار گرفتن هر کدام از آن‌ها می‌تواند محتمل باشد اما سناریوی حفظ برجام ضمن تعهد دو طرف به حفظ روابط فراتلانتیک می‌تواند سناریویی باشد که به بهترین صورت منافع اتحادیه اروپا را تأمین کند و به نظر نمی‌رسد اتحادیه اروپا حتی در صورت سخت‌گیری بیشتر ایالات متحده نسبت به برجام، قصد تجدید نظر را در آن داشته باشد.

نکته مهم اساسی دیگر در این رابطه و انتخاب هر کدام از این سناریوها، سیاست‌های آینده دولت ترامپ است که نقشی اساسی را ایفا خواهد کرد اما با توجه به عدم ثبات در سیاست‌های دولت ترامپ و گاه‌ها رفتارهای متناقض در برخورد با معادلات بین‌المللی، این که اتحادیه اروپا به کدام سمت حرکت خواهد کرد نیازمند گذشت زمان بیشتری است.

فهرست منابع

- امینیان، بهادر، (۱۳۹۴)، «نقش امنیتی اتحادیه اروپا در عرصه بین‌الملل: ضرورت‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه آفاق امنیت، سال هشتم، شماره ۲۷.
- ایزویکس، پولینا، (۱۳۹۶)، «راه آمریکا و اروپا در مورد ایران، جدا از هم است»، ترجمه: نیره مجیدی راد، خبرگزاری جمهوری اسلامی، قابل دسترسی در:
<http://www.irna.ir/fa/NewsPrint.aspx?ID=82604186>.
- آقای، داوود، (۱۳۸۶)، اتحادیه اروپایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: سرای عدالت.
- پاندستون، ولیام، (۱۳۸۶)، معمای زندانی، ترجمه عباسعلی کتیرایی، تهران: مازیار.
- دوئرتی، جمیز و رابرت فالتزگراف، (۱۳۸۳)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه: وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- رضوی نژاد، سیدامین، (۱۳۹۵)، «بررسی استراتژی‌های ایران و آمریکا در پسابرجام براساس نظریه بازی‌ها»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۳.
- شکوهی، حسن، (۱۳۹۶)، «ترامپ و راه جدای آمریکا از اتحادیه اروپا»، قابل دسترسی در:
<http://www.irna.ir/fa/News/82549842>.
- شمس آبادی، علی، (۱۳۹۶)، «ایران و اتحادیه اروپا پس از توافق هسته‌ای؛ انگیزه‌ها و موانع»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۱۷.
- فریدمن، یوری، (۱۳۹۵)، «ترامپ در آرزوی فروپاشی اتحادیه اروپا»، ترجمه: زهره شهریاری، دیپلماسی ایرانی، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1966787/>.
- کریمی، هوشنگ، (۱۳۸۷)، «جایگاه اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل در حال تکوین: موانع و چالش‌ها»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۳.
- کسینجر، هنری، (۱۳۸۱)، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱؛ مترجم ابوالقاسم راه چمنی، تهران: ابرار معاصر.
- محمدی نودهکی، مجتبی، ابراهیم متقی و محمدرضا اصغری، (۱۳۹۵)، «واگرایی و همگرایی اتحادیه اروپا با آمریکا در موضوعات مهم جهانی»، فصلنامه سپهر سیاست، سال سوم، شماره هفتم.
- کامرون، اولان و مرکل در دفاع از برجام، (۱۳۹۴)، دیپلماسی ایرانی، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1951879/>.
- نوریخس، سید هادی، سید محمد حسین غفوری و عباس ملکی، (۱۳۹۴)، «به کارگیری نظریه

بازیه‌ها در تحلیل منازعه ایران و آمریکا با محوریت برنامه هسته‌ای ایران»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و چهارم، شماره ۷۴.

- یزدان فام، محمود، (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۹، شماره ۴. شماره مسلسل ۷۴.

- یوسفی، اصغر، (۱۳۹۶)، «ناکامی آمریکا در همراه کردن جامعه جهانی برای اختلال در اجرای برجام»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، قابل دسترسی در:

<http://www.irna.ir/fa/NewsPrint.aspx?ID=82615130>.

ب - انگلیسی

- Adebahr, Cornelius, (2017), "Trump, The EU, and Iran Policy Multiple Pathways ahead", Carnegie Endowment for International Peace, available at: [www. http://carnegieeurope.eu/2017/01/31/](http://carnegieeurope.eu/2017/01/31/).

- Erixon, Fredrik & Hosuk, Makiyama, (2016), "Europe in the Trumpworld: EU Trade and Security under the New US Executive", *European Centre for International Political Economy (ECIPE)*, Vol. 93, No. 4.

- Korteweg, Rem (2013). EU and Iran. *Center for European Reform*.

- Mark, Jahn. (2017), "Trump Assigns White House Team to Target Iran Nuclear Deal Sideline State Department", *ForeignPolicy*, available at: [www. http://foreignpolicy.com/2017/07/21/](http://foreignpolicy.com/2017/07/21/).

- Parsi, Rouzbeh, and Dina Esfandiary, (2016), "An EU Strategy for Relations with Iran after the Nuclear Deal", European Parliament DG External Policies Policy dept.

- Patrick, Stewart M, (2017), "Trump and World Order: The Return of Self-Help", *Foreign Affairs; New York*, Vol. 96, No. 2.

- Taylor, Adam, (2017), "As Trump plans France trip, some in Britain wonder: What about us?" *The Washington post*. available at: <https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2017/06/29/>.

- Turocy, Theodore L. & von Stengel, Bernhard, (2001), "Game Theory", CDAM Research Report LSE-CDAM, available at: [http:// www. cdam. lse. ac. uk/Reports/Files/cdam-2001-09.pdf](http://www.cdam.lse.ac.uk/Reports/Files/cdam-2001-09.pdf).

- Wheelwright, Steven C., and Spyros G. Makridakis, (1989), "Forecasting methods for management", 5th. Ed, John Wiley, and Sons, Inc.

